

متن پیاده سازی شده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دوستان رسائل را دیده اید یک بخشی به نام قطع است یک بخشی به نام ظن است و یک بخش هم به نام برائت، استصحاب، تخیر، تعادل و تراجیح است؛ ما در گذشته مباحث الفاظ را، مباحث ملازمات عقلیه را که جلد اول کفایه بود پشت سر گذاشتیم. سال گذشته و بخشی از سال قبلش مباحث قطع و اطمینان که کمتر متعرض شده اند را داشتیم لذا در بحث امروز به خواست خداوند بزرگ، به بحث ظنون که نام دیگرش امارات است می پردازیم. نکته: به ظن تا زمانی که به رسمیت شناخته نشده ظن اطلاق می شود و به محض اینکه شارع آن را به رسمیت شناخت به آن اماره گویند لذا بحثمان را به خواست خداوند تحت عنوان ظن و امارات شروع میکنیم. من ان شاء الله اگر فرصتی بشود در همین چند روز آینده در جایی که صحبت از این قبه بشود اهمیت مطلب را عرض خواهم کرد.

طبق مبنای که ان شاء الله عرض خواهیم کرد ما معتقدیم که در فرآیند اجتهاد نباید شتاب زده به سراغ اصول عملیه رفت. در علم اصول بحث اصول عملیه چاق شده است و بحث امارات بالطبع لاغر شده است در حالی که حق این بود عکس این عمل می شد؛ یعنی به کاربرد امارات توجه می شد و اصول عملیه برای اضطرار گذاشته می شد. در فقه قداماء نیز همین طور عمل شده است.

بحث ظنون، امارات، خبر واحد، شهرت، اجماع در این قسمت است و لذا ما بحث بی فائده و کم فائده نداریم اگر در جایی هم باشد فاکتور می گیریم و رد می شویم.

مراد از اماره همان ظن معتبر است و ظن غیر معتبر اماره نیست بلکه یا تسامحاً به آن اماره اطلاق می شود و یا قائل این را حجت نمی داند اما طرف مقابل حجت می داند مثلاً مرحوم آخوند مطلق ظن را معتبر نمی داند اما در مقابل کسانی که با دلیل انسداد مطلق ظن را حجت می دانند به ظن مطلق، اماره اطلاق می کند به عبارت دیگر از زبان انسدادیون به مطلق ظن، اماره می گوید.

مرحوم مظفر در ابتدای جلد دوم اصول الفقه می فرماید: تا زمانی که ظن حجت نباشد به آن اماره نمی گویند. مرحوم آقای آخوند می فرماید قبل از اینکه ما داخل بحث امارات (ظنون خاصه) بشویم باید مقدماتی را یاد آوری کنیم و در 10 یا 15 صفحه این مقدمات را یادآوری می شود.

مقدمه اول: امارات غیر علمیه یعنی اماراتی که مفید یقین نیستند با قطع تفاوت دارد چرا که ایشان برای قطع فرمود قطع از لوازم جدا ناپذیرش حجیت است (در الامر الاول) به گونه ای که شارع نمی تواند حجیت را به قطع بدهد یا سلب کند به قول خودش جعل تالیفی بین حجیت و قطع معنا ندارد چنانکه نمی شود گفت خداوند جعل الانسان انساناً؛ بلکه می شود گفت جعل الانسان یعنی خلق الانسان در مورد قطع هم می شود گفت جعل القطع یعنی خدا قطع را خلق کرد اما نمی شود گفت جعل القطع حجتاً چون حجیت لازمه انفکاک ناپذیر قطع است مثل زوجیت برای اریعه و لذا سلبش هم معنا ندارد. هیچ قانون گذاری نمی تواند بگوید اگر یقین کردی طبق آن عمل نکن این معنا ندارد.

آقای آخوند می فرماید امارات غیر علمیه مثل خبر واحد (یعنی اماره ای که قطع و یقین نیست) مثل قطع نیست لذا حجیت لازمه جدا ناپذیرش نیست به گونه ای که علیت داشته باشد مثل قطع برای حجیت بالاتر حتی اقتضاء هم برای حجیت ندارد یعنی ظن یک طرف است و حجیت یک طرف دیگر و لذا ممکن است شارع برخی از این ظنون را حجت قرار دهد و برخی را غیر

حجت ؛ مثلا شارع ظن قیاسی را حجت نکرده است .

از آنجا که حجیت از لوازم اماره نیست لذا نیاز به جعل جاعل دارد یعنی قانون گذار باید بگوید ای مکلفین، من برای شما احکامی قرار دادم و اگر شما به احکام من گمان کنید من شما را تکلیف می‌کنم این را حجیت مجعول گویند .

نکته : گاهی شارع می‌آید یک ظن را حجت می‌کند مثل اینکه شارع خبر واحد یا شهرت را حجت می‌کند اما گاهی شارع

دخالت نمی‌کند اما عقل دخالت می‌کند و حکم به حجیت ظن می‌کند مثل اینکه قائل شویم در زمان غیبت، به انسداد باب علم و علمی؛ عقل می‌گوید یا باید تکلیف را کنار بگذاری که این نمی‌شود و یا احتیاط کنی این هم نمی‌شود مکلف به سختی می‌افتد و یا اخذ به موهوم کنی و ترک مظنون این هم ترجیح مرجوح بر راجح است پس راه چهارمی متعین می‌شود و آن اخذ به ظنون و ترک مشکوک و موهوم است از این به انسداد بنا بر حکومت یاد می‌کنند .

استاد : تا به حال هر چه گفتیم در مورد ثبوت تکلیف بود لذا گفتیم قطع، تکلیف را ثابت میکنند و مثل ظن نیست اما می‌دانید که ما یک بحث ثبوت داریم و یک بحث سقوط (امتناع) آیا در سقوط تکلیف می‌شود به گمان (ظن) اکتفا کرد یا نه ؟ آیا ظن در سقوط تکلیف مثل قطع است یا نه؟ گفتیم قطع سبب سقوط تکلیف بود

من اگر یقین کنم طلب شما را دادم دیگر تکلیفی ندارم آیا ظن به سقوط هم مثل یقین به سقوط است ؟ پاسخ می‌دهیم همانطور که در ثبوت، ظن با قطع فرق داشت در سقوط هم فرق دارد .

دلیل : قانون گذار می‌تواند بگوید من در فلان مورد یقین می‌خواهم و گمان کفایت نمی‌کند و لذا می‌بینید علما در بحث فروج و دماء می‌گویند ظن کفایت نمی‌کند و لذا اگر کسی گمان داشته باشد فلانی گنه کار است نمی‌تواند شلاق بزند.

فقط نسبت داده اند به محقق خوانساری و وحید بهبهانی که اینها فرموده اند در سقوط ، گمان می‌تواند ادای یقین را در بیاورد یعنی همانطور که یقین حجیتش ذاتی است ظن هم مانند آن است .

متاسفانه آقای آخوند نه قائل را مشخص کرده و نه عبارتش را و نه قبل و بعدش را! و من هم مراجعه کردم نتوانستم از این دو بزرگوار چیزی پیدا کنم و لذا واقعا معلوم نیست آن دو بزرگوار چه می‌خواستند بگویند بعید است کسی مثل محقق خوانساری که از فحول است اینگونه بگوید شرح دروس ایشان قوت ایشان را نشان می‌دهد مرحوم بهبهانی یک اندیشمند اصولی است و بعید است بخواهند این را بگویند شاید می‌خواستند بگویند به خاطر قانون یسر و شریعت سمحه شارع به ظن اعتماد کرده است . آنچه تا بحال گفتم یک صفحه از کفایه بود که ذیل امر اول مطرح کردم .

سوال: شما فرمودید ظن لا اقتضاء است یعنی چه ؟

پاسخ : یعنی نه اقتضای حجیت دارد و نه عدم حجیت

سوال : پس چرا می‌گوید اصل ، عدم حجیت ظنون است مگر نگفتید لا اقتضاء است ؟

پاسخ : این به خاطر ادله قرآنی ان الظن لا یغنی من الحق شیئا و... است همچنین صرف اینکه بگویم اصل عدم حجیت است به این معنا نیست که اقتضای عدم حجیت می‌کند ما می‌گوییم حجیت دلیل می‌خواهد و این به معنایی اقتضاء برای عدم حجیت نیست .

ما در گذشته با آقای آخوند در اینکه حجیت از لوازم قطع است موافقت کردیم برخلاف مرحوم امام که می‌فرمود حجیت ذاتی قطع نیست و برخلاف کسانی که می‌گفتند حجیت ذاتی قطع است.

سه تعبیر وجود دارد؛

1: حجیت لازمه قطع است

2: ذاتی قطع است

3: عقلا این را برای قطع قرار دادن (مرحوم امام)

اما هرچه تعبیر کنیم حجیت با قطع همراه است و فرقی نمی‌کند چنانکه کلام آقای آخوند که فرمود حجیت برای ظن یا از ناحیه شارع است یا از ناحیه عقل این هم قابل خدشه نیست .

برای فردا عبارت ثانیها در کفایه : حال که امتناع ذاتی ندارد آیا امتناع وقوعی دارد یا ندارد ؟ مطالعه شود.

الحمد لله رب العالمین